

دریچه

پاسخ زیباکلام به دعوت سیمایی صراف برای کمک به برون‌رفت کشور از مشکلات اجتماعی

تعارفات پرطمطراق

صادق زیباکلام در نامه‌ای سرکشاده خطاب به دکتر حسین سیمایی صراف، با نگاهی به درخواست وزیر علوم، تحقیقات و فناوری برای کمک دانشگاه‌ها برای راهیابی به برون‌رفت کشور از مشکلات اجتماعی، به نقد رجوع به دانشگاهیان در بزنگاه‌های حساس سیاسی کشور پرداخته است. در متن نامه صادق زیباکلام آمده است:
«استاد ارجمند،

جناب آقای دکتر حسین سیمایی صراف

وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری

با سلام و تحیات؛

در راستای خواسته جناب آقای پزشکیان، ریاست محترم جمهوری، در ارتباط با کمک دانشگاه‌ها برای راهیابی به برون‌رفت کشور از مشکلات اجتماعی، اعلام فرموده‌اید که قصد دارید با «بسج ظرفیت‌های علمی کشور برای شناخت عمیق پدیده‌های اجتماعی مبتلابه جامعه» از دانشگاه‌ها کمک بگیرید. از یک‌سری تعارفات، جمله‌پردازی‌های پرطمطراق و کلی‌گویی‌های ادبی زیسا اما بی‌محتوا که متناسفانه در فرهنگ سیاسی و دولتی ما رواج یافته و در بیانیه‌تان نیز به چشم می‌خورد، همچون «دانشگاه ایرانی تجلی وحدت در کثرت تاریخ ایرانی است؛ نقطه تلاقی گفتمان‌ها، اقوام، مذاهب، نیروهای اجتماعی و طبقات در دانشگاه ایرانی حضور دارند» که نه معلوم است معنای دقیق این جملات چیست و نه مقصود از به‌کاربردن آنها چه می‌باشد، می‌گذرم؛ کم‌اینکه ظاهرا همان‌گونه که اشاره کردید، بنا دارید به خواسته آقای رئیس‌جمهور، از دانشگاه‌ها در رابطه با مشکلات و مسائل فعلی کشور کمک بگیرید.

جناب سیمایی عزیز، این نه نخستین بار است که دانشگاهیان برای برون‌رفت از مشکلات دعوت می‌شوند و نه احتمالا آخرین بار خواهد بود. نخستین بار در جریان اعتراضات سال ۱۳۸۸ بود که جناب دکتر فرهاد رهبر، رئیس وقت دانشگاه تهران، شماری از اساتید را گرد هم آوردند و از آنان خواستند به ریشه‌یابی اسباب و علل آن اعتراضات بپردازند. در ادامه، از شورای عالی امنیت ملی و وزارت کشور نیز نمایندگانی در جلسات حضور یافتند. این نشست‌ها قریب به دو ماه به درازا کشید و مسئولیت تهیه صورت‌جلسات نیز بر عهده اینجانب گذاشته شد؛ تا رسیدیم به مهرماه و آغاز سال تحصیلی ۸۸. با شروع کار دانشگاه، همه‌چیز به خیر گذشت، مسئولان نفس راحتی کشیدند و بسیار محترمانه عذر اساتید و آن جلسات را خواستند. پس از آن نیز راهیمیایی بزرگ نهم دی برگزار شد و اعلام کردید که اعتراضات ۸۸ از ابتدا توطئه دشمن بوده و اساسا نیازی به بررسی و واکاوی از سوی اساتید وجود نداشته است.

بعد از آن، نوبت به اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ رسید. این بار جناب دکتر محمود نیلی، رئیس وقت دانشگاه تهران، مجددا اساتید را گرد هم آوردند و علاوه بر آنان، اساتیدی از دانشگاه‌های اصفهان، علامه طباطبایی و تربیت مدرس نیز به جمع اضافه شدند. تجربه سال ۸۸ باعث شده بود که اینجانب چندان اصراری به مشارکت جدی در آن جلسات نداشته باشم. تا اینکه از سوی ریاست محترم دانشگاه ناچار به پاسخ شدم و عرض کردم: چه کسی، کدام مسئول و کدام نهاد مملکتی از ما خواسته است که به بررسی مشکلات و ارائه راه‌حل بپردازیم؟

آن جلسات نیز نزدیک به دو سال، تا روی کار آمدن دولت مرحوم شهید رئیسی، ادامه یافت. سپس جناب دکتر محمد مقیمی، رئیس جدید دانشگاه، در راستای سیاست «خالص‌سازی» دولت جدید که اساسا هیچ مشکل و دخالتهای شخصی مسئولان متعهد و انقلابی، نظام همواره سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و افول سرمایه اجتماعی به کجا انجامید و چه نتایجی به دست آمد. می‌دانید چرا؟ چون در ایران اساسا مسئولان مشکلی نمی‌بینند که نیاز به دانشگاه و مساعدت دانشگاه داشته باشد. اگر هم مشکلی پدید آید، خودشان می‌دانند چگونه آن را حل کنند و نیازی به دانشگاه‌ها احساس نمی‌شود.

چه دولت خدمنگزار مرحوم رئیسی و چه دولت‌های خدمتگزار و فداکار پیش از آن، اساسا مشکلی در کشور نمی‌دیدند که بخوانند آن را به دانشگاه‌ها احاله کنند. با مدیریت جهادی، خودتکلیسی و بالاتر از همه، با پیگیری‌ها و دخالت‌های شخصی مسئولان متعهد و انقلابی، نظام همواره بر مشکلات غلبه کرده و بحران‌ها را یکی پس از دیگری، به حول و قوه الهی، به خاک نشاندنه است. دانشگاه چه کاره است و چه نیازی به پژوهش‌ها، یافته‌ها و نظرات اساتید دارد؟ از اعتراضات ۸۸ تا «زن، زندگی، آزادی» و تا رویدادهای دی‌ماه امسال، مسئولان کاملا به اسباب و علل و چگونگی وقوع آنها واقف بوده‌اند و می‌دانند چگونه باید با آنها مواجه شوند. دانشگاه‌ها چه کاره است و چه نیازی به پژوهش دانشگاهیان دارد؟ جناب سیمایی بزرگوار، نمی‌دانم جنابعالی و آقای رئیس‌جمهور به دنبال یافتن راه‌حل برای کدام مشکلات هستید؟ مسئولان کشور ما اساسا قبول ندارند که با مشکلات ریشه‌دار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی یا… مواجهیم. طی ۱۶ سال گذشته، از ۸۸ تاکنون، نظام همواره واکنشی یکسان به بحران‌ها داشته است؛ بحران‌ها ساخته و پرداخته بیگانگان‌اند و ایران مشکلی ندارد. البته این بار پذیرفته‌اند که برخی توانکهای اقتصادی وجود دارد که آنها هم با مدیریت بهتر دولت آقای پزششکیان قابل حل است. جز این، نه در عرصه داخلی و نه خارجی، اساسا مشکلی وجود ندارد. ناراضیتهای‌های اقتصادی نیز با کالابری، مدیریت جهادی و اقدامات دولت التیام یافته و باقی آن هم به‌زودی برطرف خواهد شد. نه مردم روزبه‌روز ناامیدتر می‌شوند، نه به فکر مهاجرت‌اند، نه مشارکت انتخاباتی کاهش یافته، نه سرمایه اجتماعی افول کرده و نه مشکل و نابه‌سامانی دیگری وجود دارد. ما زمانی به پزشک جامعه می‌کنیم که احساس درد داشته باشیم. وقتی مسئولان اساسا باور ندارند کشور مشکلی دارد و خود نیز برای همه‌چیز راه‌حل دارند، جناب پزششکیان و حضرت‌عالی می‌خواهید دانشگاهیان را گرد هم آورید که چه کنند؟ ایام به کام باد.

پادداشت

تلاقی مشکلات داخلی و تهدیدهای خارجی

مشکل دیگر بی‌میلاتی‌هایی است که گاه‌آ از سوی مسئولان سیاست خارجی می‌بینیم، مثل تهدید به اقدام پیش‌دستانه که بهانه جدیدی به آمریکا برای توجیه تجمع نیرو در منطقه داده است. اینها به توجّه به این مطالب، ایران باید به صورتی مبرم متوجه ایجاد تحول در سیاست داخلی و خارجی شود و اجازه ندهد تا در نتیجه اقداماتی که برای کنترل اعتراضات انجام شد، شرایط کشور و واکنش بخشی از معترضان در مسیری قرار گیرد که نمونه‌هایی از آن را در برخی از کشورها در منطقه در ۱۵ سال اخیر دیدیم.

حسین راغفر پارامترهای سیاسی و اقتصادی اعتراضات دی‌ماه را بررسی کرد

وضعیت امروز کشور راه‌حل دارد

حسین راغفر، مدیرمسئول نشر نی، در جریان نشست با اعضای هیئت مدیره نشر نی، ۱۳ شهریور ۱۳۹۷

حسین راغفر، مدیرمسئول نشر نی، در جریان نشست با اعضای هیئت مدیره نشر نی، ۱۳ شهریور ۱۳۹۷

عبدالرحمن فتح‌اللهی: در ارزیابی آنچه در اعتراضات دی‌ماه رخ داد، می‌توان از دو چارچوب تحلیلی متفاوت، اما به‌هم‌پیوسته سخن گفت؛ چارچوب‌هایی که هر دو، با درجات مختلف، بر نقش تعیین‌کننده اقتصاد و معیشت تأکید دارند، اما در تبیین عمق و ماهیت این رخداد اجتماعی به نتایج متفاوتی می‌رسند. نگاه نخست، اعتراضات دی‌ماه را ذیل مفهوم «اعتراضات معیشتی» یا آنچه در هشدارهای چند سال اخیر از آن با عنوان «شورش نان» یا «شورش گرسنگان» یاد می‌شود، تحلیل می‌کند. بر اساس این رویکرد، فشار فزاینده تورم، کاهش مستمر قدرت خرید، بی‌ثباتی قیمت‌ها به‌ویژه در حوزه ارز و کالاهای اساسی و ناتوانی بخش بزرگی از جامعه در تأمین حداقل‌های معیشتی، نقش محرک اصلی را در بروز ناراضیتهای‌ها ایفا کرده است. در این چارچوب، اعتراضات، نه حاصل یک کنش سیاسی سازمان‌یافته، بلکه واکنشی طبیعی و قابل پیش‌بینی به فرسایش زیست اقتصادی و سفره خانوارها تلقی می‌شود. تجربه‌های تاریخی در دیگر کشورها نیز نشان می‌دهد که هنگامی که «امنیت معیشتی» دچار اختلال جدی می‌شود، جامعه وارد فازهای پر تنش و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود؛ وضعیتی که در آن، حتی جرقه‌های کوچک می‌توانند به موج‌های اعتراضی گسترده منجر شود. اما نگاه دوم، هرچند ریشه‌های اقتصادی و معیشتی اعتراضات دی‌ماه را انکار نمی‌کند، معتقد است آنچه رخ داد، فراتر از یک واکنش صرف به گرانی یا تورم بود. براساس این دیدگاه، اقتصاد در اینجا نه‌تنها عامل مستقیم، بلکه «بستر انباشته‌کننده» مجموعه‌ای از ناراضیتهای‌های عمیق‌تر اجتماعی، روانی و نهادی است. تورم مزمن و بی‌ثباتی اقتصادی، صرفا سفره‌ها را کوچک نکرده، بلکه افق‌های آینده را نیز تیره کرده است. وقتی جامعه با عدم قطعیت پایدار نسبت به فردا مواجه می‌شود، مسئله دیگر فقط نان امروز نیست، بلکه «امپیمان به آینده» است که از میان می‌رود. در چنین شرایطی، اقتصاد به مسئله‌ای وجودی تبدیل می‌شود که با احساس بی‌بناهی، فرسایش اعتماد و کاهش سرمایه اجتماعی گره می‌خورد. از این منظر، اعتراضات دی‌ماه را باید محصول هم‌فزایی فشارهای معیشتی با بحران‌های اعتماد، ناکارآمدی ادراک‌شده در سیاست‌گذاری و احساس ناامیده‌گرفته‌شدن مطالبات دانست. به بیان دیگر، تورم و مشکلات اقتصادی نقش «جرقه» را ایفا کردند، اما «سوخت» اصلی اعتراضات، انباشت طولانی‌مدت ناراضیتهای‌ها در لایه‌های مختلف جامعه بود. همین امر توضیح می‌دهد که چرا حتی با فروکش کردن اعتراضات، نشانه‌های ناراضیتهای‌همچنان در سطوح مختلف اجتماعی قابل مشاهده است. تحلیل آسیب‌شناسانه دی‌ماه نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر یکی از این دو نگاه، تصویر ناقصی از واقعیت ارائه می‌دهد. تقلیل اعتراضات به صرفا «معیشت»، خطر نادیده‌گرفتن لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی را در پی دارد و از سوی دیگر، چشم‌پوشی از نقش محوری اقتصاد، تحلیل را از واقعیت‌های زیست روزمره مردم جدا می‌کند. واقعیت آن است که اقتصادِ بی‌ثبات، به‌ویژه در شرایط تورم مزمن، نه‌تنها یک مسئله فنی یا مدیریتی، بلکه عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی است. ازاین‌رو، عبور از چرخه‌های مشابه در آینده، مستلزم نگاه جامع به پیوند میان اقتصاد، اعتماد اجتماعی و افق‌های آینده برای جامعه است. بدون ترمیم بنیان‌های معیشتی و کاهش عدم قطعیت اقتصادی، هرگونه تصور از پایداری اجتماعی، بیش از آنکه بر واقعیت استوار باشد، بر خوش‌بینی کوتاه‌مدت تکیه خواهد داشت. با توجه به جمع‌نکات یادشده و برای واکاوی پارامترهای اقتصادی و سیاسی در اعتراضات دی‌ماه به گفت‌وگویی با حسین راغفر، استاد دانشگاه و اقتصاددان نشسته‌ایم تا از منظر او، آنچه گذشت و آنچه پیش‌روست را به بونه نقد و تحلیل ببریم که مشروح آن را در ادامه از نظر می‌گذرانید.



حسین راغفر، مدیرمسئول نشر نی، در جریان نشست با اعضای هیئت مدیره نشر نی، ۱۳ شهریور ۱۳۹۷

حسین راغفر، مدیرمسئول نشر نی، در جریان نشست با اعضای هیئت مدیره نشر نی، ۱۳ شهریور ۱۳۹۷

هستند!

بله. برزندگان اصلی این وضعیت، بدبهاران بزرگ و رانت‌جویانی هستند که با پول بی‌ارزش، بدی‌های بلندمدت خود را تسویه می‌کنند. همچنین صاحبان دارایی‌های فیزیکی مانند زمین، سهام و املاک که ارزش دارایی‌هایشان از طریق تجدید ارزیابی تعدیل می‌شود. در مقابل، بازندگان اصلی طبقات متوسط و فرودست هستند؛ حقوق‌بگیران، کارگران، مستمری‌بگیران و پس‌اندازکنندگانی که درآمد ثابت دارند و قدرت خرید آنها به‌شدت در برابر تورم فرسایش می‌یابد. این روند، عدالت اجتماعی را تخریب کرده و تنش‌های طبقاتی را به‌طور فزاینده‌ای دامن می‌زند.

❖ پس باید پرسید یا آنچه در حوزه معیشت و سفره مردم در پاییز و زمستان امسال روی داد به‌واقع طبقه متوسط ایران به‌عنوان بیشتران سیاسی و اجتماعی کشور محو شده است؟
من موافق کلمه محوشدن نیستم. بله باید اذعان کرد که شرایط اکنون به تضعیف طبقه متوسط منجر شده است؛ طبقه‌ای که نقش اساسی در حفظ نظم اجتماعی و تعدیل تنش‌ها دارد. طبقه متوسط همواره حامی طبقات محروم و مانعی در برابر افراط‌گرایی بوده است. اما فروپاشی ارزش پول ملی، با نابودکردن پس‌اندازها و کاهش درآمد واقعی این طبقه، آن را به حاشیه رانده است.

❖ چه «محو» شده باشد و چه «به حاشیه» رفته باشد، نتیجه آن بر معادلات سیاسی و اجتماعی پیش‌روی ایران چیست؟
نتیجه این خواهد بود که در آینده، جامعه مستعد افراط و تفریط می‌شود و گرایش به ناچیان رادیکال، چه از چپ افراطی و چه از راست افراطی افزایش می‌یابد. یعنی بیم تقویت دوقطبی‌های شدید در جامعه می‌شود. یعنی فضا آن‌قدر دچار افراط و تفریط می‌شود که عملا این خطر و تهدید را به وجود می‌آورد که در روند تحولات و اتفاقات آینده کشور، قدرت تحلیل درست و واقع‌بینانه از جامعه گرفته شود و جامعه یا به دام چپ افراطی بیفتد یا به دام راست افراطی. در چنین فضایی، اعتماد به مردم‌سالاری نیز به‌شدت آسیب می‌بیند.

البته از سوی دیگر تضعیف پول ملی به تخریب «اخلاق اقتصادی» نیز منجر شده است. یکی از پیامدهای مهم این روند، دلاری‌شدن اقتصاد است که خود آثار مخرب فراوانی دارد. وقتی پول ملی بی‌ثبات و بی‌ارزش می‌شود، اعتماد عمومی به دولت و حاکمیت فرومی‌ریزد و محیط اقتصادی به‌شدت بی‌ثبات می‌شود. در چنین شرایطی، انگیزه‌های مولد از بین می‌رود و افراد به جای تولید و سرمایه‌گذاری بلندمدت، به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و مخرب، سودگری، احتکار کالا و بازی‌های اقتصادی روی می‌آورند. هم‌زمان، فرار سرمایه از کشور تشدید می‌شود و بنیان‌های اخلاقی اقتصاد دچار فساد می‌شود.

❖ اگر بخواهیم از زاویه تأثیر تحولات دی ماه بر روند معادلات خارجی ایران به موضوع نگاه کنیم، وزن دیپلماتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تهران بعد از اعتراضات در چه نقطه‌ای قرار دارد؟
من می‌خواهم از زاویه عمیق‌تر و کلان‌تر پاسخ بدهم. تضعیف مستمر ارزش پول ملی در مدت ۳۷ سال پس از جنگ تحمیلی، به تضعیف جایگاه حاکمیت در عرصه بین‌المللی نیز انجامیده است. حفظ ارزش پول ملی، بخشی از استقلال اقتصادی کشورهاست و سقوط ارزش آن، قدرت چانه‌زنی بین‌المللی را کاهش داده و کشور را در برابر بحران‌های جهانی آسیب‌پذیرتر می‌کند. از این منظر، می‌توان کاهش ارزش پول ملی را یکی از کارآمدترین ابزارها برای بی‌ثبات‌سازی دانست؛ چراکه این پدیده به‌طور ناخحسوس تمام افشار جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خشم عمومی

چون وقتی مدیریت کشور در اختیار مجموعه‌ای گوش‌به‌فرمان قرار دارد که از حضور کارشناسان واقعی، مستقل و ملی تهی شده، نمی‌توان انتظار داشت راه‌حل‌های درست و کارآمد اقتصادی ارائه شود. این مدیران در واقع خود بخشی از همان شبکه‌هایی هستند که منابع ملی را از کشور خارج می‌کنند، ارز آن را بازمی‌گردانند و در برابر این غارت، یا سکوت می‌کنند یا حتی همراهی نشان می‌دهند. در عوض، با برجسته‌سازی عوامل غیرواقعی، تلاش می‌کنند ریشه‌های اصلی بی‌ثباتی را پنهان کنند. **❖ پس باید پرسید که آیا شما هم با برخی هشدارها موافقت می‌کنید؟**
بله، اما هشدارها باید گفت این وضعیت را حل دارد و راه‌حل‌های اقتصادی آن نیز کاملا مشخص است.

شرق